

## بررسی اختلاف آراء مفسران شیعه در خصوص مفهوم «لقاء الله»

### در قرآن کریم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱/۱۹

محمد حسن رستمی \*

سمانه ابریشمی \*\*

#### چکیده

«لقاء الله» منتهای حرکت آدمی، و روح همه تعالیم و معارف الهی است. اما به رغم اشباع این بحث از نظر کلامی، در باب مراد از «لقاء الله» در آیات قرآن، میان مفسران شیعه که همگی پیرو یک مکتب کلامی هستند، اختلاف نظر دیده می‌شود و آراء ایشان به ۳ دسته قابل تقسیم است: مجاز بودن «لقاء الله»، شهود باطنی یا علم حضوری در آخرت (با سکوت نسبت به شهود باطنی در دنیا)، و شهود باطنی یا علم حضوری در دنیا. اختلاف آراء بین مفسران بزرگ شیعه، بهترین دلیل بر لزوم بررسی آیات و روایات برای دست یافتن به وحدت نظر می‌باشد؛ زیرا این اختلاف، منتهای حرکت آدمی را در هاله‌ای از ابهام فرو برده است. در این مقاله، با مسلم گرفتن عدم امکان رؤیت جسمانی باری تعالی، فارغ از بحث‌های کلامی، به اختلاف دیدگاه‌های شیعه امامیه که بازتاب آن در تفسیر آیات لقاء الله بوده، پرداخته شده تا مفهوم حقیقی «لقاء الله» در قرآن کریم روشن گردد.

#### واژگان کلیدی

لقاء الله، مفسران شیعه، شهود باطنی، علم حضوری.

\* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد Rostami@um.ac.ir

\*\* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)

## مقدمه

قرآن حکیم تنها کتاب جامع و کامل و مصون از تحریف در هدایت ابناء بشر تا آخر الزمان می‌باشد. و یکی از جمله مباحث مهم قرآنی که بیانگر هدف و منت‌های حرکت آدمی، و در حقیقت روح همه تعالیم و معارف الهی است، بحث «لقاء الله» به شمار می‌آید: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ الَّذِي نَحْنُ صَادِقُونَ» (نجم: ۴۲)؛ و اینکه پایان [کار] به سوی پروردگار توست. که گاه به طور صریح و گاه غیر صریح، با عباراتی چون نظر، رؤیت و عندربهم بدان اشاره شده است، چنانکه می‌فرماید:

- «وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ \* إِلَی رِبِّهَا نَاطِرَةٌ» (قیامت: ۲۲-۲۳)؛ در آن روز چهره‌هایی شاداب‌اند، \* و به سوی پروردگار خود می‌نگرند.

- «إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِی الْجَنَّةِ» (تحریم: ۱۱)؛ آن گاه که گفت: پروردگارا، پیش خود در بهشت خانه‌ای به رایم بساز.

- «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ \* ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً» (فجر: ۲۷-۲۸)؛ ای نفس مطمئنه، \* خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد.

اهمیت این موضوع زمانی دو چندان می‌شود که در آیات متعددی از قرآن کریم، یکی از اوصاف مؤمنین و پیروان مکتب انبیاء، ایمان به ملاقات پروردگار ذکر شده است: «ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَ تَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّعَالَمِهِمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ» (أنعام: ۱۵۴)؛ آن گاه به موسی کتاب دادیم، برای اینکه [نعمت را] بر کسی که نیکی کرده است تمام کنیم، و برای اینکه هر چیزی را بیان نماییم، و هدایت و رحمتی باشد، امید که به لقای پروردگارش ایمان بیاورند.

و در مقابل، کافران و مشرکان به دلیل عدم باور لقاء الله مورد انتقاد واقع شده‌اند: «أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ» (کهف: ۱۰۵)؛ [آری،] آنان کسانی‌اند که آیات پروردگارشان و لقای او را انکار کردند، در نتیجه اعمالشان تباه گردید. و «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ» (أنعام: ۳۱)؛ کسانی که لقای الهی را دروغ انگاشتند قطعاً زیان دیدند.

این بحث، با توجه به اهمیتی که دارد، از حیطة تفسیر فراتر رفته و علاوه بر اخلاق و عرفان و سیر و سلوک که به مسائل مرتبط با انسان می‌پردازند<sup>۱</sup> و فلسفه که به

نوعی بیانگر مبانی نظری عرفان است<sup>۲</sup>، در مباحث کلامی نیز از باب لزوم رؤیت در تحقق لقاء و از لحاظ امکان یا عدم امکان آن، به منظور دفاع از عقاید بسیار مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، به طوری که می‌توان ادعا نمود که بحث «لقاء الله» از نظر کلامی اشباع شده است<sup>۳</sup>.

لکن به رغم بحث‌های گوناگون صورت گرفته، در باب مراد از «لقاء الله» در آیات قرآن، میان مفسران شیعه که همگی پیرو یک مکتب کلامی، و اعتقادی یکسان هستند، اختلاف نظر دیده می‌شود! تا آنجا که این اختلاف، منت‌های حرکت آدمی را در هاله‌ای از ابهام فرو برده است. این اختلاف آراء، بهترین دلیل بر لزوم بررسی آیات و روایات دال بر آن - به عنوان تفسیری از معصوم - برای دست یافتن به وحدت نظر می‌باشد. سؤال اینجاست که چه مسائلی ناگفته‌ای در این خصوص وجود دارد؟ آیا اختلاف اقوال مفسران در این زمینه، اثرات اعتقادی یا اجتماعی خاصی را نیز به همراه دارد یا خیر؟ بر این اساس در این مختصر بر آنیم که با مسلم گرفتن عدم امکان رؤیت جسمانی باری تعالی، فارغ از بحث‌های کلامی که میان شیعه و سنی در گرفته، به اختلاف دیدگاه‌های شیعه امامیه در طول ادوار، که بازتاب آن در تفسیر آیات لقاء الله بوده، پرداخته و آن‌ها را مورد نقد و بررسی قرار دهیم، تا به مفهوم حقیقی «لقاء الله» در قرآن کریم دست یابیم.

#### ۱- معنای لغوی «لقاء»

«لقاء» یکی از مصادر متعدد «لَقِيَ يَلْقُو» می‌باشد (ر.ک: صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۲۵۳؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰، ص ۱۵۸؛ و...)، و برخی نیز با توجه به اینکه بر وزن «فعال» است و با این فرض که مشارکت - که معنای غالبی باب مفاعله است - در معنای آن نهفته، آن را مصدر باب مفاعله و هم معنا با «ملاقات» دانسته‌اند (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۹۸؛ مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۱۰، ص ۲۳۰)، به طوری که ابن عاشور در «التحریر و التنویر» آورده است:  
اصل ماده «لَقِيَ» وقوع بین دو شیء را اقتضاء می‌کند، که از معنای مفاعله افاده می‌شود. (ابن عاشور، بی تا، ج ۲، ص ۳۵۶).

اکثریت «لقاء» را به «مقابله و مصادفه» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۴۵) یا «استقبال و مصادفه» (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۱۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۲۵۴) دو شیء با یکدیگر معنا کرده‌اند، که هم بر حضور آگاهانه و ناآگاهانه اشاره دارد، (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۵۶)، و هم بر تقارب و تلاصق (ر.ک: طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۲۱۹)، یعنی روبه‌رو شدن (مصطفوی، ۱۳۸۰ش، ج ۳، ص ۱۵۷) و به هم رسیدن (مصطفوی، ۱۳۸۰ش، ج ۷، ص ۳۴۵)؛ و با آن از هر یک از دو شیء تعبیر می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۴۵).

لکن بعضی تأکید دارند بر اینکه جسمانیت اشیاء در معنای «لقاء» لحاظ شده است (ر.ک: ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۵۹؛ ج ۳، ص ۲۴۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۴۹۲؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۶۵)؛ و بر این اساس گفته می‌شود لقاء در ادراک با حس و چشم و بینایی به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۴۵) (با لفظ «یقال»))، به طوری که برخی صریحاً از آن به رؤیت تعبیر کرده‌اند (فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۳۳۱).

لذا برای دفع شبهه جسمانی بودن خداوند متعال، برخی مفسران سعی نموده‌اند معنای «لقاء» را از رؤیت خالی کنند (از جمله ر.ک: طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۶-۲۰۷؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۵۹-۲۶۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۲۲۰؛ ابن شهرآشوب، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۹۸-۹۹)؛ در حالی که مفاهیمی چون تصادف، رؤیت، مواجهه، و توافی از آثار اصل این ماده می‌باشد (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۱۰، ص ۲۲۸)، و هیچ اثری از مؤثر خود جدایی نمی‌پذیرد؛ لکن این رؤیت و تصادف لزوماً جسمانی نیست (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۱۲ - ۲۱۳؛ خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۵۲۹؛ مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۱۰، ص ۲۲۸).

حقیقت آن است که آیات زیادی از روبه‌رویی دو شیء مادی و غیر مادی به لقاء و رؤیت یاد کرده‌اند، از جمله:

«وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» (آل عمران: ۱۴۳)؛ و شما مرگ را پیش از آنکه با آن روبه‌رو شوید، سخت آرزو می‌کردید پس، آن را دیدید و [هم چنان] نگاه می‌کردید.

– «فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِقَاتُهُ آتَيْنَا غَدَاءًا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا» (کهف: ۶۲)؛ و هنگامی که [از آنجا] گذشتند [موسی] به جوان خود گفت: «غذایمان را بیاور که راستی ما از این سفر رنج بسیار دیدیم».

– «أَنْ رَأَهُ اسْتَعْتَى» (علق: ۷)؛ همین که خود را بی‌نیاز پندارد. و لذا وجهی برای جسمانی تلقی نمودن این دو معنا باقی نمی‌ماند، و این اشکال از کثرت اُنس با مادیات حاصل شده است.

اما صِرف تقابل و تقارب، یا تصادف و تلاصق، یا رؤیت به معنای «لقاء» نمی‌باشد، چراکه ترادف مطلق با فصاحت زبان عرب سازگار نیست، علاوه بر اینکه هر تقابل و تصادف و رؤیتی را «لقاء» نمی‌خوانند.

برخی با نظر به این مطلب، اصل لقاء و ملاقات را تکمیل شدن دو چیز متقابل (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۲۶۱)، و برخی مقابله همراه با ارتباط دانسته‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۱۰، ص ۲۲۸)؛ که این رابطه مستلزم تکامل است، یعنی تکمیل شدن نتیجه لقاء می‌باشد. از این روست که فخر رازی در «تفسیر کبیر» یا همان «مفاتیح الغیب» آورده:

«زمانی که ملاقات بین دو جنس درک کننده باشد، سببی برای حصول ادراک می‌گردد. پس اگر جاری شدن لفظ بر تماس را ممتنع بدانیم باید آن را حمل بر ادراک نمود، زیرا اطلاق سبب بر مسبب از قوی‌ترین وجوه مجاز است.» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۴۹۲)

اما این ادراک و تکامل تنها زمانی معنا می‌یابد که لقاء دو مخلوق در میان باشد، در حالی که «لقاء» – با توجه به اینکه دو طرف را شامل است – برای خداوندی که نقضی بر او وارد نیست نیز به کار رفته، لذا نمی‌توان تکامل را در معنای «لقاء» دخیل دانست. از طرفی زمانی مقابله همراه با ارتباط است که تناسب و تقارب بین دو متلاقی، از نظر مادی یا معنوی، تحقق یابد. بر این اساس انسان استعداد ارتباط با هر امری از هر مقام و عالمی را دارد، بلکه دارای نیروی ارتباط و استعداد لقاء خدای تعالی می‌باشد (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۱۰، ص ۲۲۹).

پس «لقاء» تقابلی است که در نتیجه تناسب و تقارب به ارتباط و ادراکی می‌انجامد که از آن به «رؤیت» تعبیر شده است، و لذا در مخلوق باعث تکامل و افزایش مراتب سنخیت می‌گردد؛ و به عبارت دیگر، «لقاء» رؤیتی است که در آن دو قید تقابل و ارتباط ناشی از سنخیت وجود دارد، و می‌تواند آگاهانه: «مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ» (عنکبوت: ۵)؛ کسی که به دیدار خدا امید دارد [بداند که] اجل [او از سوی] خدا آمدنی است. یا ناآگاهانه و ناگهانی: «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً» (أنعام: ۳۱)؛ کسانی که لقای الهی را دروغ انگاشتند قطعاً زیان دیدند. تا آن گاه که قیامت به ناگاه بر آنان در رسد، باشد. لذا «لقاء» دیدار کردن می‌باشد (مصطفوی، ۱۳۸۰ش، ج ۳، ص ۱۵۷؛ ج ۷، ص ۳۴۵؛ خرمشاهی، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۱۹۳۷)، که غیر از دیدن صرف است.

## ۲- دیدگاه‌های مفسران در رابطه با لقاء الله

آنچه مفسران شیعه در باب «لقاء الله» مطرح کرده‌اند، در مجموع ذیل ۳ عنوان می‌گنجد.

### ۲-۱- مجاز دانستن لقاء الله

«لقاء الله» را به معنای مجازی در نظر گرفتن، نظریه‌ای است که اغلب مفسران آن را پذیرفته‌اند؛ که این مجاز یا با فرض اضممار و مقدر بودن چیزی است، و یا مجاز از واژگانی چون موت و معاد.

### ۲-۱-۱- قائل به اضممار شدن در لقاء الله

برخی مفسران در آیات مربوط به «لقاء الله» قائل به اضممار شده، و الفاظی چون:

الف: جزا (از جمله: مفید، ۱۴۲۴ق، ص ۵۶۳؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۶؛ ج ۱۰، ص ۳۰۹؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۴۵؛ ج ۸، ص ۹۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۲۲۰؛ ج ۱۰، ص ۶۹۹؛ شبیر، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۲۵؛ ج ۲، ص ۳۳۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۵۰۸ و ۹۳)

ب: ثواب و عقاب (از جمله: طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۲۲۵؛ ج ۸، ص ۱۸۷؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۴۵؛ ج ۹، ص ۳۰۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۵۶۵؛ ج ۸، ص ۴۲۸؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۹۹؛ شبر، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۹۵؛ ج ۳، ص ۱۳۹؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۲۸۷؛ ج ۵، ص ۱۶۷)،  
 ج: حساب (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۴۵؛ شبر، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۴۱؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۱۶۷؛ ج ۶، ص ۹۳)،  
 د: و گاه رحمت (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۲۶۸؛ ج ۱۰، ص ۲۶۰)  
 و در توجیه آن مواردی را ذکر کرده‌اند، از جمله اینکه:

۱- ملاقات ثواب و عذاب را از باب مجاز بر خداوند اضافه نمود (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۲۲۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۵۶۵؛ ج ۴، ص ۴۵۲؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۹۹)، چنانکه فردی به دیگری می‌گوید: «سَتَلْقَى مَا عَمَلْتَ» و مرادش جزای آنچه عمل کرده، می‌باشد اما جزاء به نام شیء نامیده می‌شود (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۲۲۵). مانند آیه: «فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْتَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَ بَمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» (توبه: ۷۷)؛ در نتیجه، به سزای آنکه با خدا خلف وعده کردند و از آن روی که دروغ می‌گفتند، در دل‌هایشان - تا روزی که او را دیدار می‌کنند - پیامدهای نفاق را باقی گذارد. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص ۴۵۲).

همچنانکه مسلمانان در مورد کسی از ایشان که مرده می‌گویند: «لَقِيََ اللَّهُ وَ صَارَ إِلَيْهِ»، و مرادشان این است که آنچه استحقاق او نزد خداوند است را ملاقات کرد و به سوی موضعی که در آن امر را غیر او مالک نیست روان شد، چنانکه فرموده: «وَ لَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» (آل عمران: ۱۴۳)؛ و شما مرگ را پیش از آنکه با آن روبرو شوید، سخت آرزو می‌کردید پس، آن را دیدید و [هم چنان] نگاه می‌کردید.، در حالی که موت قابل مشاهده نیست، بلکه منظور این است که شما مرگ را تمنا می‌کنید قبل از اینکه اسبابش را مشاهده نمایید، و لقاء اسبابش را لقاء موت قرار داد (طوسی، بی تا، ج ۴، ص ۱۱۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۹۹).

۲- در آیه مضاف محذوف است و مضاف الیه به جای آن نهاده شده، چنانکه میفرماید: «وَ سَأَلِ الْقَرْيَةَ» (یوسف: ۸۲)؛ و از [مردم] شهر جویا شو. و «وَ جَاءَ رَبُّكَ» (فجر: ۲۲)؛ و [فرمان] پروردگارت آید، و این روش در میان عرب معروف است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۵۹).

۳- ملاقات جزا را ملاقات خداوند قرار داد، تا شأن جزا را تفخیم و تعظیم نماید (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۶؛ ج ۴، ص ۳۲۲؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۹۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص ۵۹۶؛ شبیر، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۳۶).

که دو مورد اخیر، در حقیقت با نظر به سیاق آیات است، همچنین در این خصوص به پاره‌ای روایات استناد شده است، از جمله:

قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ "كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ" (مطففين: ۱۵) فَقَالَ: "إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُوصَفُ بِمَكَانٍ يَحُلُّ فِيهِ فَيُحْجَبُ عَنْهُ فِيهِ عِبَادُهُ، وَ لَكِنَّهُ يَعْنِي إِنَّهُمْ عَنْ ثَوَابِ رَبِّهِمْ لَمَحْجُوبُونَ". (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۱۶۲).<sup>۴</sup>

## ۲-۱-۲- تلقی نمودن به موت یا معاد

برخی مفسران «لقاء الله» را مجاز از:

الف: نشئه دوم (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۲۲۰)،

ب: بعث (شبیر، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۴۱؛ ج ۵، ص ۴۹؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۱۴۰؛

ج ۶، ص ۱۳۲)،

ج: قیامت و آخرت (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۴۵؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق،

ج ۳، ص ۳۷۳؛ ج ۱۰، ص ۱۰۷؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۱۳۶؛ ج ۶، ص ۹۴)،

د: و برگشت به سوی خدا (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۳۰۴)

دانسته‌اند که لازمه حساب و جزا می‌باشد و آن را به دنبال دارد؛ و حتی گاه مرادشان از حساب و جزا را همان روز قیامت و آخرت معرفی کرده‌اند؛ چنانکه برخی ذیل آیاتی که تکذیب لقاء الله را مایه خسران یا کفر معرفی می‌کند بر آن تصریح دارند



(ر.ک: شبیر، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۴۳؛ سیده امین، ۱۳۶۱ش، ج ۵، ص ۲۸)، زیرا تکذیب نمودن روز قیامت ذاتاً کفر محض می‌باشد، و برخی نیز با عطف‌هایی چون:

الف: ثواب و عقاب و بعث و نشور و حساب و کتاب (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۱۰۱)،

ب: بعث و نشور و ثواب و عقاب (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۵۸؛ ج ۱۰، ص ۱۱۲)،

ج: وعده‌های الهی از ثواب و عقاب و بعث و توابع آن (شبیر، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۵۱)،

د: آخرت و حساب آن (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۱۳۶)،

عالمان بر این مطلب اشاره دارند که بر حسب اقتضاء یکی از این موارد ذکر شده است، و لذا اکثر مفسران به هر دو مورد پرداخته‌اند. گاه نیز این برداشت خود را به روایت زیر مستند ساخته‌اند:

«عَنْ أَبِي مَعْمَرِ السَّعْدَانِيِّ، أَنَّ رَجُلًا أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (ع) فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي قَدْ شَكَّكْتُ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْمُنَزَّلِ ... فَقَالَ (ع): ... فَأَمَّا قَوْلُهُ "بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ" (سجده: ۱۰) يَعْنِي الْبَعْثَ، فَسَمَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِقَاءُهُ، وَكَذَلِكَ ذِكْرُ الْمُؤْمِنِينَ "الَّذِينَ يَتُوبُونَ أَنَّهُمْ مَلَاقُوا رَبَّهُمْ" (بقره: ۴۶) ... فَأَفْهَمَ جَمِيعَ مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنْ لِقَائِهِ فَإِنَّهُ يَعْنِي بِذَلِكَ الْبَعْثَ، ..."، قَالَ: فَرَجَّتْ عَنِّي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَرَجَّ اللَّهُ عَنكَ، فَقَدْ حَلَلْتَ عَنِّي عُقْدَةً. (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۲۵۴-۲۶۷).<sup>۵</sup>

در این میان قلیلی «لقاء الله» را بنابر معنای عرفی و روایتی از رسول اکرم (ص) که در منابع شیعه و سنی به طرق گوناگون نقل شده، و عبارت است از: "مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ وَ مَنْ أَبْغَضَ لِقَاءَ اللَّهِ أَبْغَضَ اللَّهُ لِقَاءَهُ" به یکی از لوازم برپایی قیامت و حضور در آخرت، یعنی مرگ (ابو الفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۶۰-۲۶۱؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۷، ص ۳۲۵) تفسیر نموده‌اند. این در حالی است که ابن اثیر در «النهاية» در ادامه این روایت آورده: "وَالْمَوْتُ دُونَ لِقَاءِ اللَّهِ" و به استناد آن مرگ را غیر از لقاء الله دانسته و گفته:

"مراد از لقاء الله برگشت به سوی دار آخرت و طلب آنچه نزد خداوند است می‌باشد؛ و غرض از آن مرگ نیست؛ زیرا مرگ کلاً مکروه است" (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۴، ص ۲۶۶).

مشابه این عبارت را مسلم به دو طریق نقل کرده (مسلم، بی تا، ج ۴، ص ۲۰۶۶)<sup>۶</sup>، لکن سایر طرق یا خالی از این عبارت است و یا تفسیر آن به مرگ را تأیید می‌کند (ر.ک: بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۷، ص ۱۹۱؛ مسلم، بی تا، ج ۴، ص ۲۰۶۵-۲۰۶۷؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۳۴؛ صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۲۳۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۱۳۳؛ ج ۷۸، ص ۲۶۷).

## ۲-۲- شهود باطنی یا علم حضوری در آخرت

برخی مفسرین «لقاء الله» را از طریق حواس باطنی و در نتیجه رفع حجاب تن ممکن می‌دانند، و با توجه به سیاق آیات، ظرف این دیدار را قیامت معرفی کرده‌اند (بلاغی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۰۱ و ۲۲۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۰۲؛ ج ۲۰، ص ۲۴۲-۲۴۳؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۱۱؛ ج ۴، ص ۱۵۶؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۴؛ ۹، ص ۳۸۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۲۱۷؛ ج ۱۶، ص ۲۱۱؛ مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵، ص ۳۸۵-۳۸۶؛ ج ۱۷، ص ۱۳۰ و ۱۵۳-۱۵۴).

علامه در تفسیر «المیزان» ذیل برخی آیات «لقاء الله» یکی از وجوه معنایی را، رؤیتی که تحت آیه ۱۴۳ سوره اعراف<sup>۷</sup> برای خداوند تبارک و تعالی ثابت کرده، دانسته (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۵۳؛ ج ۱۰، ص ۱۴) و در آنجا بحثی را پیش گرفته، که اجمالی کامل از همه مباحث در این رابطه می‌باشد؛ لذا در اینجا به تلخیصی از آنچه ایشان آورده‌اند، به عنوان فصل الختام مطلب، بسنده می‌کنیم.

علامه ضمن رد ادعای طرح تقاضای رؤیت قوم توسط حضرت موسی (ع)، تقاضای دیدن خدا توسط آن حضرت را از نوع رؤیت خدا در آیاتی چون "وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ \* إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ" (قیامت: ۲۲-۲۳)؛ در آن روز چهره‌هایی شاداب‌اند، \* و به سوی پروردگار خود می‌نگرند. و "مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى" (نجم: ۱۱)؛ آنچه را دل دید انکار [ش] نکرد. و "مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ" (عنکبوت: ۵)؛ کسی

که به دیدار خدا امید دارد [بداند که] اجل [او از سوی] خدا آمدنی است. و ... می‌داند و جواب "لَنْ تَرَانِي" را نیز نفی دیدنی غیر این دیدن، که همان علم ضروری است و به جهت مبالغه در ظهور از آن به رؤیت یاد شده، معرفی می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۳۸)، و می‌فرماید:

"... به وجوهی که ذکر شد معلوم گردید که خدای تعالی در کلام خود رؤیت و مشاهده‌ای را اثبات کرده که غیر از رؤیت بصری و حسی است، و آن نوعی درک در انسان است که با آن حقیقت و ذات هر چیزی را درک می‌کند، بدون اینکه آلت حسی یا فکری به کار گیرد، و انسان درکی نسبت به پروردگارش دارد غیر آن اعتقادی که از راه فکر و استخدام دلیل به وجود او پیدا می‌کند، بلکه او را به وجدان و بدون هیچ پرده‌ای که حجاب شود می‌یابد، ... پس [قیامت] موطن تشرف به این تشریف است" (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۴۰-۲۴۱).

وی در ادامه ضمن بحث روایی به این نکته اشاره دارد که اگر معرفت به خدای تعالی با چیزی غیر او مانند تفکر، تصور، تصدیق، یا آیتی خارجی صورت بگیرد، شرک خفی است و خدای سبحان اگر شناخته شود به ذاتش شناخته می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۶۶).

قائلین به این نوع لقاء، لقاء به معنای:

الف: مرگ (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۳۵۰)،

ب: نعمت‌های اخروی (بلاغی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۹۱)،

ج: جزا (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۱۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۲۱۷؛ ج ۶، ص ۴۲؛ ج ۵، ص ۲۰۵)،

د: بعث (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۱۳؛ ج ۷، ص ۵۶؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۲۴۰ و ۲۴۱؛ مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۱۹؛ ج ۱۷، ص ۴۰۸)،

ز: معاد و آخرت (بلاغی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۰۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۵۲؛ ج ۷، ص ۳۸۳؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۱۱؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق،

ج ۲، ص ۲۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۲۱۶-۲۱۷؛ ج ۸، ص ۲۳۲؛ مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۴۴؛ ج ۸، ص ۴۱۵)

را نیز تأیید نموده و با توجه به سیاق آیات از آن به عنوان یکی از وجوه معنایی آیه یاد نموده‌اند، لکن غالباً در موضعی که به توضیح «لقاء الله» پرداخته‌اند، این معنا را بر سایرین برگزیده‌اند.

البته این بدان معنا نیست که ایشان منکر شهود باطنی در دنیا هستند، چراکه غالباً سیاق کلامشان در مواضع دیگر مؤید این مطلب می‌باشد (ر.ک: موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۴۳-۲۴۴؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۰۶؛ ج ۲۳، ص ۱۷۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۲۱۷-۲۱۸؛ مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۲۹؛ ج ۱۲، ص ۱۱۷)، به طوری که علامه در بحث روایی آیه رؤیت، روایاتی دال بر آن می‌آورند و اشکالی بر آن‌ها وارد نمی‌کنند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۶۳-۲۶۴)، از جمله روایتی از ابو بصیر که در مورد رؤیت خداوند در قیامت توسط مؤمنین از امام صادق (ع) سؤال می‌کند و امام در پاسخ می‌فرماید:

قَالَ: "نَعَمْ، وَ قَدْ رَأَوْهُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ." فَقُلْتُ: مَتَى؟ قَالَ: "حِينَ قَالَ لَهُمْ "أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى". ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً، ثُمَّ قَالَ: "وَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَيَرَوْنَهُ فِي الدُّنْيَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، أَلَسْتُ تَرَاهُ فِي وَفَيْتِكَ هَذَا؟" قَالَ أَبُو بَصِيرٍ: فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، فَأَحَدْتُ بِهَذَا عَنْكَ؟ فَقَالَ: "لَا، فَإِنَّكَ إِذَا حَدَّثْتَ بِهِ فَأَنْكَرَهُ مُنْكَرٌ جَاهِلٌ بِمَعْنَى مَا تَقُولُهُ، ثُمَّ قَدَّرَ أَنْ ذَلِكَ تَشْبِيهُ كَفَرٍ، وَ لَيْسَتْ الرُّؤْيَةُ بِالْقَلْبِ كَالرُّؤْيَةِ بِالْعَيْنِ، تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُصِفُهُ الْمُشْبِهُونَ وَ الْمُلْحِدُونَ." (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۱۱۷).<sup>۱</sup>

فرمود: "بله، و او را قبل از روز قیامت دیده‌اند." گفتم: چه وقت؟ فرمود: "در آن هنگام که به ایشان فرمود: "أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى". " آنگاه اندکی سکوت کرد، و سپس فرمود: "به یقین مؤمنان او را پیش از روز قیامت در دنیا می‌بینند، مگر تو الآن او را نمی‌بینی؟" ابوبصیر گفت: به او عرض کردم: فدایت شوم، این را از شما نقل کنم؟ فرمود: "نه، زیرا هر گاه تو این را حدیث کنی منکری که به معنی آنچه می‌گویی جاهل باشد آن را انکار می‌کند، سپس آن را تشبیه و کفر می‌پندارد، در حالی که دیدن با قلب همانند دیدن با چشم نیست، خداوند برتر از آن است که مشبهه و ملحدان او را وصف می‌کنند."

و از آن نتیجه می‌گیرند که علت عدم شیوع لفظ رؤیت در مورد خداوند سبحان آن است که از نظر عامه مردم این لفظ انصراف به رؤیت حسی دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۶۳). همچنین ذیل آیه "مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى" (نجم: ۱۱)؛ آنچه را دل دید انکار[ش] نکرد. می‌فرماید:

"علاوه بر این اگر آیه بر رؤیت خدای تعالی دلالت کند اشکالی بر آن وارد نیست، چراکه آن رؤیت قلبی است، و رؤیت قلبی غیر از دیدن با چشم حسی است که به اجسام تعلق دارد و تعلقش به خدای تعالی محال است." (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۳۰)

لکن بر اساس سیاق آیات، معنای شهود باطنی در آخرت را اختیار نموده‌اند، چنانکه نویسنده تفسیر «مواهب الرحمن» می‌گوید:

"لقاء الله مراتب بسیار دارد، اما آیات لقاء الله را ناگزیریم بر مراتب کبریائی و عظیمش حمل کنیم که فوق جمیع ممکنات است." (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۳۸).

## ۲-۳- شهود باطنی یا علم حضوری در دنیا

برخی از مفسران، هم‌صدا با عرفا، از آیاتی چون "الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ" (بقره، ۴۶)؛ همان کسانی که می‌دانند با پروردگار خود دیدار خواهند کرد و به سوی او باز خواهند گشت. و "وَاغْلَمُوا أَنكُم مَّلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ" (بقره: ۲۲۳)؛ و بدانید که او را دیدار خواهید کرد، و مؤمنان را [به این دیدار] مژده ده. استفاده کرده‌اند که شهود باطنی مذکور، نه تنها در این دنیا حاصل‌شدنی است، چراکه از اسم فاعل زمان حاضر متبادر می‌شود (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۰۰)؛ سیده امین، ۱۳۶۱ش، ج ۱، ص ۳۱۰).

آیاتی چون "إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ" (یونس: ۷)؛ کسانی که امید به دیدار ما ندارند، و به زندگی دنیا دل خوش کرده و بدان اطمینان یافته‌اند، و کسانی که از آیات ما غافلند. دلالت دارد بر اینکه این لقاء معرفتی<sup>۹</sup> به وجود خدای تعالی و توحیدش و کل شؤون ربوبیتش، واجب

است و تکلیف می‌باشد و لذا از شؤون نشئه امتحان است و در آخرت حساب و جزای آن می‌باشد (صادقی، ۱۳۶۵ش، ج ۱۴، ص ۲۳). این معرفت، ادراکی کشفی و عیانی ناشی از سنخیت بین مدرک و مدرک است که از آن به رؤیت نیز تعبیر می‌شود، زیرا حقیقت رؤیت عبارت است از انکشاف تامی که فوق آن انکشافی تصور نشود (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۰۴).

قائلین به این نوع لقاء، لقاء به معنای:

الف: شهود اخروی و معاد و آخرت (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۰۰؛ ثقفی، ۱۳۹۸ق، ج ۲، ص ۳۱۲؛ ج ۳، ص ۶؛ سیده امین، ۱۳۶۱ش، ج ۵، ص ۲۸؛ صادقی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۳۹۱؛ ج ۱۰، ص ۳۴۳).

ب: رحمت (ثقفی، ۱۳۹۸ق، ج ۳، ص ۶؛ سیده امین، ۱۳۶۱ش، ج ۵، ص ۱۵۹؛ ج ۱۰، ص ۱۲؛ صادقی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۳۹۱)

ج: جزای الهی (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۶۴؛ ثقفی، ۱۳۹۸ق، ج ۲، ص ۳۱۲؛ ج ۵، ص ۳۶۵؛ صادقی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۳۹۱)

را نیز تأیید نموده و با توجه به سیاق آیات از آن به عنوان یکی از وجوه معنایی آیه یاد نموده‌اند، لکن غالباً در موضعی که به توضیح «لقاء الله» پرداخته‌اند، این معنا را بر سایرین برگزیده‌اند.

البته برخی از ایشان «لقاء الله» را به لقای مظاهر صفات الهی که دارای ولایت مطلقه هستند (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۲۸)، تفسیر نموده، و ضمن تأکید بر اینکه این ملاقات در دنیا و آخرت می‌تواند صورت بگیرد، قائلند بر اینکه:

"این ملاقات، به سبب ظهور صورت مثالی ربّ در سینه (صدر) است ... و آن ظهور صاحب الامر در عالم صغیر است." (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۹۲)

که این مفهوم اگرچه در مرتبه‌ای از مراتب صحیح می‌باشد - و روایاتی نیز بر آن تأکید دارد<sup>۱۰</sup> - لکن نباید فراموش کرد که این قرآن برای همگان، حتی مظاهر تام صفات الهی، نازل گشته و در مرتبه اول قلب ایشان را نشانه گرفته است، لذا چنین تخصیصی بدون توضیح، می‌تواند محدودکننده حقیقت مطلب گردد. شاید به این خاطر باشد که سایرین تنها با بیان عدم لزوم مُقدّر گرفتن عبارتی یا مجاز دانستن و یا محدود

نمودن آن به نشئه دیگر، بر امکان ملاقات معنوی از طریق شهود باطنی در همین عالم - که در روایات نیز بر آن بسیار تأکید شده - پرداخته‌اند (ثقفی، ۱۳۹۸ق، ج ۳، ص ۶؛ سیده امین، ۱۳۶۱ش، ج ۱، ص ۳۰۹-۳۱۰؛ ج ۵، ص ۲۸۱-۲۸۶؛ خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۵۶۶-۵۶۷؛ مصطفوی، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۲۳۸؛ ج ۳، ص ۱۵۷-۱۵۸؛ ج ۷، ص ۳۴۵؛ خرمشاهی، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۱۱۳۳)؛ و نه تنها آن را ممکن بلکه لازمه لقاء اخروی دانسته‌اند، چنانکه صاحب تفسیر «الفرقان» می‌گوید:

"لقاء ذات خدای تعالی به طور مطلق ضرورتاً غیر ممکن است زیرا او حد و زمان و مکان و حلول و اتحاد در ذات ندارد، لقاء او برای ما از طریق معرفتی، یعنی ادراک او و احاطه علمی یا معرفتی به او، نیز محال است به جهت اینکه محدود هرگز به نامحدود به هیچ شکلی احاطه پیدا نمی‌کند. ... پس معیت او در لقاء خلقتش جز قیومیت همه جانبه معنایی ندارد و لقاء خلق با او در هر آن به میزان فقر ذاتی و افعالی و صفاتی است که دارند ... پس کسی امید لقاء الله در آخرت را دارد که لقاءش پیش از آن محقق گشته باشد. ... لقاء خداوند متعال در آخری به اندازه لقاء او در اولی است، اما در ثواب قضیه فضل خداوند است." (صادقی، ۱۳۶۵ش، ج ۹، ص ۳۸۸-۳۹۱)

پس لقاء پروردگار متعال برای همه مردم به مراتب مختلف و به اختلاف مقامات و رفع حجب افراد محقق خواهد شد (ر.ک: طالقانی، ۱۳۶۲ش، ج ۳، ص ۲۸۶؛ سیده امین، ۱۳۶۱ش، ج ۱۵، ص ۶۷؛ صادقی، ۱۳۶۵ش، ج ۱۸، ص ۲۴۰؛ مصطفوی، ۱۳۸۰ش، ج ۳، ص ۱۵۷-۱۵۸)، چراکه بروز استعدادها و دریافت فعلیتهای خود مرتبه و نوعی از ملاقات ربّ می‌باشد، زیرا مظاهری از صفت اوست (طالقانی، ۱۳۶۲ش، ج ۳، ص ۲۸۴)، لکن به دیده دل برای اولیاء در این عالم و برای همه در عالم شهود که علائق جسمانی مقطوع است (ثقفی، ۱۳۹۸ق، ج ۳، ص ۶). این لقاء همان است که از آن به فنای از خود و بقای به او و وصال یاد می‌شود (ر.ک: ثقفی، ۱۳۹۸ق، ج ۴، ص ۶۷؛ مصطفوی، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۲۳۷؛ ج ۹، ص ۱۴۰).

### ۳- نقد و بررسی آراء مفسران

اختلاف آراء در باب «لقاء الله» بین مفسران بزرگ شیعه، بهترین دلیل بر لزوم بررسی آیات و روایات دال بر آن - به عنوان تفسیری از معصوم در این به اره - برای دست یافتن به وحدت نظر می باشد.

لذا در این بخش، با نظر به آیات و روایات و قرائن دیگر، به نقد و بررسی آراء مذکور می پردازیم.

### ۳-۱- لقاء الله مجاز یا حقیقت؟

آنچنان که در مباحث پیشین روشن گشت، بخش اعظم مفسران - از گذشته تا حال - «لقاء الله» در آیات را مجاز از بعث و نشور و قیامت و توابع آن از حساب و کتاب و ثواب و عقاب، و یا لازمه این همه یعنی مرگ گرفته اند، و یا حداقل در برخی آیات با توجه به سیاق یا روایات آن را پذیرفته اند؛ از جمله روایات امام علی (ع) (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۲۵۴-۲۶۷) و امام رضا (ع) (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۱۱۶ و ۱۶۲). در حالی که مفسران در این به اره گفته اند:

۱- اصل بر عدم مجاز است، و تنها در صورتی که ضرورت اقتضاء کند و آیه به هیچ وجه قابل حمل بر ظاهر نباشد، می توان بدان تمسک جست، یعنی زمانی که ظاهر با اصول مسلمة عقلی و اعتقادی و دینی منافات داشته باشد، حال آنکه - چنانکه گذشت - مانعی از حمل «لقاء» به ادراک باطنی و ارتباط معنوی وجود ندارد و این استعمال در لغت و عرف و روایات و قرآن مجید بسیار اتفاق افتاده است (ر.ک: طالقانی، ۱۳۶۲ش، ج ۳، ص ۲۸۶؛ سیده امین، ۱۳۶۱ش، ج ۱، ص ۳۰۹).

۲- آنچه در روایات مطرح شده - با فرض صحت صدور - همچنانکه از سیاق کلام معصوم نیز آشکار است، تفسیر به لازمه معنا با هدف نفی رؤیت حسی می باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۱۱)، که منافاتی با ادراک و شهود باطنی ندارد بلکه با تأمل روشن می گردد که آن را نیز در بر دارد (صادقی، ۱۳۶۵ش، ج ۲۳، ص ۱۸)، زیرا عظیم ترین ثواب کمال معرفتی است که از گذرگاه رؤیت و شهود حاصل می شود (صادقی، ۱۳۶۵ش، ج ۲۹، ص ۲۸۶). پس این تفسیر از آن روست که در فهم عامه



مقصود از رؤیت و لقاء، دیدن با چشم ظاهر است که در حقّ خدای تعالی ممتنع می‌باشد، در حالی که حقیقت رؤیت در حق وی ممنوع نیست؛ لذا اخبار در نفی رؤیت از خداوند متعال و اثبات آن مختلف است (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۰۶)، و در صورت اختلاف - بنابر روایات عرضه - باید توجه به روایتی داشت که با ظاهر قرآن سازگاری دارد، نه آنکه ظاهر آیات را بر پایه روایاتی که دال بر مجاز می‌باشند، توجیه کرد.

و از نظر نگارنده:

۱. سیاق کلام نیز نمی‌تواند دلیلی بر این مجاز باشد، چراکه خداوند تبارک و تعالی در موارد متعدد، لقاء آخرت، حساب و جزا را ذکر نموده، از جمله می‌فرماید:

- "وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أُعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ" (اعراف: ۱۴۷)؛ و کسانی که آیات ما و دیدار آخرت را دروغ پنداشتند، اعمالشان تباه شده است. آیا جز در برابر آنچه می‌کردند کفر می‌بینند؟  
- "أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ" (قصص: ۶۱)؛ آیا کسی که وعده نیکو به او داده‌ایم و او به آن خواهد رسید، مانند کسی است که از کالای زندگی دنیا بهره‌مندش گردانیده‌ایم [ولی] او روز قیامت از [جمله] احضارشدگان [در آتش] است؟  
- "إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلاقٍ حِسَابِيَّةٍ" (حاقه: ۲۰)؛ من یقین داشتم که به حساب خود می‌رسم.

پس اگر در مواردی «لقاء» به «الله» یا «رب» اضافه شده - نه «آخرت و حساب و جزا» - به عنایتی بوده، که تصور مجاز سبب غفلت از آن می‌باشد؛ گذشته از اینکه برخی مفسران اضممار را با سیاق کلام سازگار نمی‌دانند (ر.ک: فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۳۸۳)<sup>۱</sup>، حداکثر آن است که سیاق کلام را دلیلی بر شهود باطنی در قیامت دانست.  
۲. علاوه بر این، اگر برای «لقاء الله» که بزرگ‌ترین کرامت الهی و منت‌های حرکت اشرف مخلوقات است، معنای مجازی در نظر گرفته شود، اولاً: آن

همه اشتیاق ائمه اطهار (ع) به وصال الهی را باید حمل بر شوق به نعیم بهشتی کرد، که اوج آن در کلام امیرالمؤمنین علی (ع) تجلی یافته که فرمود:

"فَهَيْبِي يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ رَبِّي صَبْرْتُ عَلَيَّ عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَيَّ فِرَاقِكَ؟!" (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۷۰۶)<sup>۱۲</sup>

و ثانیاً: توجیهی برای روایاتی که اثبات امکان رؤیت می نماید، نیز باقی نمی ماند؛ نظیر روایت ذِغَلْبِ که خطاب به حضرت امیر (ع) گفت:

- فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَلْ رَأَيْتَ رَبِّكَ؟ فَقَالَ: "وَيْلَكَ يَا ذِغَلْبُ، مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ؟!" قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَيْفَ رَأَيْتَهُ؟ قَالَ: "وَيْلَكَ يَا ذِغَلْبُ، لَمْ تَرَهُ الْغُيُوثُ بِمُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ وَ لَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ ... حَجَبَ بَعْضُهَا عَنْ بَعْضٍ لِيَعْلَمَ أَنَّ لَا حِجَابَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ غَيْرُ خَلْقِهِ ..." (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۰۸-۳۰۹)<sup>۱۳</sup>

لذا اصولاً توجیه این گونه آیات و صرف آن‌ها از ظاهر، تنها از جهت تصور دخالت جسم و تن در ملاقات و برای نفی رؤیت خداوند با چشم ظاهر است، در حالی که - چنانکه گفتیم - لقاء و رؤیت لزوماً جسمانی نیست، و بعث و آخرت و جزا و پاداش، و جوه مجازی و بعیدی هستند که موجبی برای آن‌ها نیست مگر اینکه تفسیر به لازمه معنایی باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۰۲)، که آن نیز با نظر به افزایش سطح فهم عامه، امروزه جایگاهی ندارد؛ بلکه عواقبی چون ضایع ماندن استعدادهای آدمی و گرایش به لذات دنیوی با تصور نسیه بودن لذت عمل صالح را به دنبال دارد، چنانکه خداوند متعال می فرماید: "قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ" (أنعام: ۳۱)؛ کسانی که لقاء الهی را دروغ انگاشتند قطعاً زیان دیدند.

و "إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَ رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اطْمَأَنَّنُوا بِهَا" (یونس: ۷)؛ کسانی که امید به دیدار ما ندارند، و به زندگی دنیا دل خوش کرده و بدان اطمینان یافته‌اند. و عرفایی چون میرزا جواد تبریزی در «رساله لقاء الله»، و امام خمینی در رساله‌ای با عنوان «لقاء الله و کیفیت آن» و ... حمل «لقاء الله» بر موارد مذکور را به کرات رد نموده، و محصول آن را سد طریق لقاء الله معرفی کرده‌اند (ر.ک: ملکی تبریزی؛ خمینی، ۱۳۸۵ش، ص ۱۳ و ۱۵ و ۱۷ و ۲۸۷).

بنابراین نمی‌توان دلیلی بر این مجاز تصور نمود، پس دلالت «لقاء الله» بر مطلق ادراک و شهود باطنی، غیر قابل انکار می‌باشد.

### ۳-۲- ظرف لقاء الله، دنیا یا عقبی؟

اما بحث است در اینکه خداوند متعال در قرآن کریم ظرف این دیدار را دنیا معرفی می‌کند یا عقبی. سیاق برخی آیات «لقاء الله» و تقابل آن‌ها با سایر آیات بیانگر آن است که این ملاقات در آخرت صورت می‌گیرد، مانند:

- "أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ" (کهف: ۱۰۵)؛ [آری،] آنان کسانی‌اند که آیات پروردگارشان و لقای او را انکار کردند، در نتیجه اعمالشان تباه گردید.

- "وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ" (اعراف: ۱۴۷)؛ و کسانی که آیات ما و دیدار آخرت را دروغ پنداشتند، اعمالشان تباه شده است.

لکن آیات دیگری که دلالتشان بر آخرت واضح است، چون:

- "الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا وَ غَرَّتَّهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَأَلْيَوْمَ نَسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا" (اعراف: ۵۱)؛ همانان که دین خود را سرگرمی و بازی پنداشتند، و زندگی دنیا مغرورشان کرد. پس همان گونه که آنان دیدار امروز خود را از یاد بردند، ما [هم] امروز آنان را از یاد می‌بریم.

- "فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ" (سجده، ۱۴)؛ پس به [سزای] آنکه دیدار این روزتان را از یاد بردید [عذاب را] بچشید ما [نیز] فراموشتان کردیم، و به [سزای] آنچه انجام می‌دادید عذاب جاودان را بچشید.

به گونه‌ای سخن می‌گویند که گویی لقائی دیگر نیز وجود داشته، که در قرآن کریم بدان پرداخته شده است، و کلمه «هَذَا» مؤید این مطلب می‌باشد؛ زیرا سه وجه را بر می‌تابد: ۱. اشاره به «یوم» داشته باشد، یعنی «لِقَاءَ هَذَا الْيَوْمِ»؛ ۲. اشاره به «لِقَاءَ الْيَوْمِ» باشد، یعنی «هَذَا الْيَوْمِ»؛ ۳. اشاره به «عذاب»ی که در تقدیر است، باشد، یعنی «فَذُوقُوا هَذَا الْعَذَابَ بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۵، ص ۱۴۶)؛ که وجه

سوم، با وجود امکان دو وجه دیگر، بسیار بعید به نظر می‌رسد، چون اصل بر عدم تقدیر است، و دو وجه دیگر دلالت دارد بر اینکه یا - به طوری که دیگران نیز گفته‌اند - «هَذَا» صفت برای «یَوْم» است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۵۱۴؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۷، ص ۵۹).

و یا صفت برای «لِقَاء» می‌باشد، و با توجه به اینکه وصف از جمله ابزار تخصیص است و باید عامی باشد تا تخصیص صورت گیرد، پس تأکید با لفظ «هَذَا» بر وجود روزهای دیگری که امکان وقوع لقاء در آن‌ها می‌باشد، و یا لقاءهای دیگری که آن‌ها نیز فراموش شده‌اند لکن طرحشان در اینجا موضوعیت نداشته است، اشاره می‌کند. لذا نمی‌توان در همه آیات، ظرف لقاء را تنها عقبی دانست، چنانکه:

۱. برخی آیات «لقاء الله» در سیاق آخرت قرار ندارند تا لزوماً دلالت داشته باشند بر اینکه این دیدار در عقبی صورت می‌گیرد، پس می‌توانند بر اعم از دنیا و عقبی دلالت کنند؛ مانند:

- "وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ \* الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ" (بقره: ۴۵-۴۶)؛ از شکیبایی و نماز یاری جوید. و به راستی این [کار] گران است، مگر بر فروتنان: \* همان کسانی که می‌دانند با پروردگار خود دیدار خواهند کرد و به سوی او باز خواهند گشت. که برخی مفسرین تنها بر عمویت آن تصریح دارند (ر.ک: خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۵۶۶؛ صادقی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۳۹۱)، و برخی نیز این تعمیم را با سیاق آیات مناسب‌تر می‌دانند (سیده امین، ۱۳۶۱ش، ج ۱، ص ۳۱۰).

- "مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ" (عنکبوت: ۵)؛ کسی که به دیدار خدا امید دارد [بداند که] اجل [او از سوی] خدا آمدنی است، و اوست شنوای دانا؛ که برخی بر این باورند اگر در آیه بحث «یقین» به میان می‌آید، مختص اصل معاد بود لکن بحث «رجاء» لقاء الله مطرح است و لذا عمومیت دارد (صادقی، ۱۳۶۵ش، ج ۱۸، ص ۲۴۱). گذشته از اینکه، اکثر مفسران «أَجَلَ اللَّهِ» را به زمان ملاقات تعبیر کرده‌اند (ر.ک: طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۱۸۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸،

ص ۴۲۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۰۲؛ صادقی، ۱۳۶۵ش، ج ۲۳، ص ۱۹؛ و...، نه «موت»، پس لزومی ندارد که «لقاء» در اینجا به آخرت تعلق گیرد.

۲. برخی آیات نیز اگرچه در سیاق قیامت وارد شده‌اند، مانند: "وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ" (سجده، ۱۰؛ و گفتند: «آیا وقتی در [دل] زمین گم شدیم، آیا [باز] ما در خلقت جدیدی خواهیم بود؟» [نه،] بلکه آنها به لقای پروردگارشان [و حضور او] کافرند.) و یا تقابل آنها با سایر آیات بیانگر چنین مفهومی است - چنانکه ذکر شد - لکن بر اساس روایاتی چون: "حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا" (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ش، ص ۲۳۶؛ ابن طاووس، ۱۳۷۶ش، ص ۱۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۱۴۴-۱۴۵) و "مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا" (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۹، ص ۵۹)؛<sup>۱۵</sup> و اخبار و آیاتی که اثبات امکان رؤیت دنیوی می‌کنند، مانند: "مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى" (نجم، ۱۱؛ آنچه را دل دید انکار[ش] نکرد.)، می‌توان از آنها به قیامتی که برای مؤمنین در این دنیا و به دنبال موت ارادی حاصل می‌گردد، تعبیر نمود.

لذا تردیدی نیست که تعبیر «لقاء الله» در قرآن گاه به صراحت و گاه به اشاره دلالت بر رؤیت و شهود باطنی در دنیا دارد.

لکن این «لقاء» همچنانکه در آخرت به سبب رفع حجاب تن برای همگان اتفاق می‌افتد، در این دنیا نیز زمانی تحقق می‌یابد که تعلقات جسمانی کاملاً مرتفع گردد و فقر کامل بر شخص مسلط شود، تا حق تعالی به تمام جهات ذاتی و صفاتی و افعالی قیومیت او را بر عهده گیرد؛ به عبارت دیگر بقای جسمانیت مانع از شهود باطنی و علم حضوری می‌باشد.

### نتیجه‌گیری

«لقاء الله» هدف و منت‌های حرکت آدمی، و در حقیقت روح همه تعالیم و معارف الهی است که در قرآن مجید گاه به طور صریح و گاه غیر صریح، با عباراتی چون نظر، رؤیت و عندیت خداوند بدان اشاره شده است.

«لقاء» در لغت، تقابلی است که در نتیجه تناسب و تقارب، به ارتباط و ادراکی می‌انجامد که از آن به «رؤیت» تعبیر شده است؛ به عبارت دیگر، «لقاء» رؤیتی است که در آن دو قید تقابل و ارتباط ناشی از سنخیت وجود دارد، و می‌تواند آگاهانه یا ناآگاهانه و ناگهانی باشد. لذا «لقاء» دیدار کردن است، که غیر از دیدن صرف می‌باشد؛ و بر اساس آیات قرآن، وجهی برای جسمانی تلقی نمودن «لقاء» و «رؤیت» وجود ندارد.

مفسران شیعه در باب «لقاء الله» در مجموع ۳ نظر را مطرح کرده‌اند: ۱. بخش اعظم مفسران تنها به جهت تصور دخالت جسم و تن در ملاقات و برای نفی رؤیت خداوند با چشم ظاهر، «لقاء الله» در آیات را مجاز گرفته‌اند؛ ۲. برخی «لقاء الله» را از طریق حواس باطنی - نه احساس و استدلال - و در نتیجه رفع حجاب تن ممکن میدانند، لکن با توجه به سیاق و تقابل بین آیات، ظرف این دیدار را قیامت معرفی کرده‌اند؛ ۳. و گروه سوم از آیات «لقاء الله» چنین دریافته‌اند که این دیدار نه تنها در دنیا حاصل شدنی است، بلکه تکلیف می‌باشد و لذا از شئون نشئه امتحان است که جزای آن در آخرت می‌باشد، یعنی راجی لقاء الله در عقبی، لقائش در دنیا محقق گشته است. بررسی‌های صورت گرفته نشان داد که:

اولاً- اگرچه در مجاز بودن «لقاء الله» به سیاق و روایات استناد شده است، ولی نمی‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد؛ زیرا:

۱. اصل بر عدم مجاز است، مگر به اقتضای ضرورت،
۲. آنچه در روایات مطرح شده - با فرض صحت صدور - همچنانکه از سیاق کلام معصوم آشکار است، تفسیر به لازمه معنا با هدف نفی رؤیت حسی می‌باشد، که با نظر به افزایش سطح فهم عامه، امروزه جایگاهی ندارد،
۳. سیاق کلام دلالتی بر این مجاز ندارد، چراکه خداوند متعال در موارد متعدد، لقاء آخرت، حساب و جزا را ذکر نموده، پس اگر در مواردی «لقاء» به «الله» یا «رب» اضافه شده به عنایت دیگری بوده، که تصور مجاز سبب غفلت از آن می‌شود،
۴. اگر برای «لقاء الله» که منت‌های حرکت اشرف مخلوقات است، معنای مجازی در نظر گرفته شود، اولاً: آن همه اشتیاق ائمه (ع) به وصال الهی را باید حمل بر شوق

به نعیم بهشتی کرد، که بعید می‌نماید، ثانیاً: مصداقی برای روایاتی که اثبات امکان رؤیت می‌کند، نظیر روایت ذُعَلِبِ باقی نمی‌ماند. بنابراین دلالت «لقاء الله» بر مطلق ادراک و شهود باطنی، غیر قابل انکار می‌باشد. لذا بعث و آخرت و جزا، وجوه مجازی و بعیدی هستند که موجبی برای آن‌ها نیست مگر اینکه تفسیر به لازمه معنایی باشد، که آن نیز با نظر به افزایش سطح فهم عامه، امروزه جایگاهی ندارد؛ بلکه عواقبی چون ضایع ماندن استعدادهای آدمی و گرایش به لذات دنیوی با تصور نسبی بودن لذت عمل صالح را به دنبال دارد، و محصول آن سد طریق لقاء الله است.

ثانیاً- خداوند متعال در قرآن کریم ظرف این دیدار را دنیا معرفی می‌کند؛ زیرا اگرچه سیاق برخی آیات «لقاء الله» و تقابل آن‌ها با سایر آیات، بیانگر آن است که این ملاقات در آخرت صورت می‌گیرد، لکن آیتی چون: «لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا» که دلالتشان بر آخرت واضح است، با لفظ «هَذَا» بر وجود لقاءهای دیگری که طرحشان در اینجا موضوعیت نداشته است، تأکید دارد. چنانکه: ۱. برخی آیات «لقاء الله» در سیاق آخرت قرار ندارند، پس می‌توانند بر اعم از دنیا و عقبی دلالت کنند؛ ۲. برخی آیات نیز اگرچه در سیاق قیامت وارد شده‌اند، و یا تقابل آن‌ها با سایر آیات بیانگر چنین مفهومی است، لکن بر اساس پاره‌ای روایات و آیتی که اثبات امکان رؤیت دنیوی می‌کنند، مانند: «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى»، می‌توان از آنها به قیامتی که برای مؤمنین در این دنیا و به دنبال موت ارادی حاصل می‌گردد، تعبیر نمود؛ لذا تردیدی نیست که تعبیر «لقاء الله» در قرآن گاه به صراحت و گاه به اشاره دلالت بر رؤیت و شهود باطنی در دنیا دارد.

بنابراین حقیقت «لقاء الله» در قرآن، عبارت است از مطلق ادراک و شهود باطنی در دنیا و عقبی، یا همان علم حضوری که از درون حاصل می‌شود نه با حواس ظاهر و تفکر و تعقل و استدلال؛ که به جهت مبالغه در ظهور از آن به رؤیت یاد شده است، یعنی فرد خدا را در درون می‌یابد. لکن این «لقاء» همچنانکه در آخرت به سبب رفع حجاب تن برای همگان اتفاق می‌افتد، در این دنیا نیز زمانی تحقق می‌یابد که تعلقات جسمانی کاملاً مرتفع گردد، تا حق تعالی به تمام جهات ذاتی و صفاتی و افعالی قیومیت او را بر عهده گیرد.

## یادداشت‌ها:

<sup>۱</sup>. از جمله کتب مستقلی که با عنوان «لقاء الله» نگاشته شده، مانند: «رساله لقاء الله» شیخ حسن مصطفوی، «رسالة فی لقاء الله» از علامه حسن‌زاده آملی، «لقاء الهی» از آیت الله مصباح یزدی، «رساله لقاء الله» از میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، و ... و کتاب «رؤیت ماه در آسمان» نصرالله پور جوادی که به بررسی تاریخی مسأله لقاء الله در کلام تصوف پرداخته است؛ مقالاتی چون: «اعتبار ادراک و شهود عرفانی از دیدگاه کتاب و سنت» از علی شیروانی (ماهنامه معرفت، ش ۱۱-۱۳) و «لقاء الله از دیدگاه روح الله» از علی محیطی (ماهنامه معرفت، ش ۳۱) و ...؛ همچنین عوامل و موانع لقاء الله در بحث از سعادت و شقاوت انسان از دیدگاه اسلام بسیار مطرح شده است.

<sup>۲</sup>. کتب و مقالاتی که در باب «علم حضوری» نگاشته شده‌اند از این جمله می‌باشند، مانند: «تاریخ علم حضوری» از مهدی حائری یزدی (فصلنامه ذهن، ش ۳)، «علم حضوری: نقد آراء معاصر در تعریف و کارآیی علم حضوری» از سید یحیی یثربی (فصلنامه ذهن، ش ۱۵-۱۶)، «معرفت و گونه‌های شهود» از عباس عارفی (فصلنامه ذهن، ش ۱۵-۱۶).

<sup>۳</sup>. علاوه بر تفاسیر و تمام کتب کلامی که در طول تاریخ اسلام نگاشته شده، ابن بابویه در «التوحید» بابی تحت عنوان «ما جاء فی الرؤیة» باز می‌کند و به ذکر احادیثی در نفی رؤیت حق تعالی با چشم ظاهر و امکان رؤیت قلبی می‌پردازد، کلینی نیز در «الکافی» بابی را به «إبطال الرؤیة» اختصاص داده است؛ همچنین پایان‌نامه‌های زیادی در مقطع کارشناسی ارشد از جوانب گوناگون به این موضوع پرداخته‌اند، از جمله: علی‌نژادی، مُنی، «بررسی کلامی - تفسیری رؤیت باری تعالی»، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۲؛ وجدانی، فریده، «رؤیت در کلام و عرفان»، دانشگاه شهید چمران اهواز، ۱۳۷۳؛ مرادزاده، شاهین، «اندیشه رؤیت خدا از دیدگاه متکلمان، فیلسوفان و عرفا»، دانشگاه قم، ۱۳۷۹؛ نجابتبخش اصفهانی، محسن، «رؤیت حق تعالی از دیدگاه متکلمین اشعری، معتزلی و شیعه امامیه تا قرن هشتم هجری»، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۰؛ سرداری اردکان، محمد، «بررسی تطبیقی دیدگاه فخر رازی، خواجه نصیرالدین طوسی و ابن تیمیه در مسأله رؤیت خداوند متعال»، دانشگاه قم، ۱۳۸۴؛ غضنفری، سید اصغر، «لقاء الله از



منظر قرآن کریم و احادیث معصومان (ع)، " دانشگاه اصول الدین، ۱۳۸۴ (به بررسی کلامی مسأله رؤیت و ذکر مراحل و راه رسیدن به لقاء الله از دیدگاه عرفانی پرداخته است).  
 ۴. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يُونُسَ الْمُعَاذِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ الْكُوفِيِّ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا عَلِيًّا بْنِ مُوسَى (ع) ...؛ گفت: از [حضرت] رضا علی بن موسی (ع) درباره قول خدای عزوجل "كَلَّمَ اللَّهُ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحْجُوبُونَ" سؤال کردم، فرمود: "خدای تبارک و تعالی به مکانی که در آن حلول کند وصف نمی شود تا بندگانش در آنجا از او محجوب باشند، و لیکن مقصود او این است که ایشان به یقین از ثواب پروردگارشان محجوبند."

۵. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُعْقُوبَ بْنِ مَطَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْأَخْدَبِ الْجُنْدِيُّ بَنِيَسَابُورَ قَالَ: وَجَدْتُ فِي كِتَابِ أَبِي بَخْطَةَ حَدَّثَنَا طَلْحَةُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ عُثَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُثَيْدٍ، عَنْ أَبِي مَعْمَرِ السَّعْدَانِيِّ...؛ از ابو معمر سعدانی، که مردی به خدمت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) آمد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین من در کتاب منزل خدا شک کرده‌ام ... علی (ع) فرمود: ... و اما سخن او "بَلَّ هُمْ بِهِ لِقَاءَ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ" مراد بعث است و خدای عزوجل آن را لقائش نامید، ذکر مؤمنین [در آیه] "إِلَى يَوْمٍ يَلْقَوْنَهُ بِهِ مَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ" نیز چنین است، ... پس بفهم که همه آنچه در کتاب خدا از لقای او آمده است از آن بعث را قصد دارد، ...".  
 [آن مرد] گفت: یا امیرالمؤمنین اندوه را از دل من بردی، خدا اندوه را از تو ببرد و گرهی را از من گشودی.

۶. حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ، حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ، عَنْ زَكَرِيَاءَ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ شُرَيْحِ بْنِ هَانِيٍّ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَالْمَوْتُ قَبْلَ لِقَاءِ اللَّهِ»، حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبرَاهِيمَ، أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ، حَدَّثَنَا زَكَرِيَاءُ، عَنْ غَامِرٍ، حَدَّثَنِي شُرَيْحُ بْنُ هَانِيٍّ، أَنَّ عَائِشَةَ، أَخْبَرَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: بِمِثْلِهِ.

۷. وَ لَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا

أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ: "و چون موسی به میعاد ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد: «پروردگارا، خود را به من بنمای تا بر تو بنگرم.» فرمود: «هرگز مرا نخواهی دید، لیکن به کوه بنگر پس اگر بر جای خود قرار گرفت به زودی مرا خواهی دید.» پس چون پروردگارش به کوه جلوه نمود، آن را ریز ریز ساخت، و موسی بیهوش بر زمین افتاد، و چون به خود آمد، گفت: «تو منزهی! به درگاهت توبه کردم و من نخستین مؤمنانم.»

۸. حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدِ النَّوْفَلِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَزْرَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ هَلْ يَرَاهُ الْمُؤْمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ ....

۹. مراد صاحب «الفرقان» از «لقاء معرفتی» که واجب است، همان شهود بی حجاب می باشد، چراکه لازمه این لقاء را رفع حجب به جز حجاب ذات می داند (ر.ک: صادقی، ۱۳۶۵ش، ج ۱۸، ص ۲۴۱) و کمال آن را مختص موحد مطلق معرفی می نماید (ر.ک: صادقی، ۱۳۶۵ش، ج ۱۸، ص ۲۳۹-۲۴۰).

۱۰. از جمله: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِسْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ إِسْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا (ع): يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي الْحَدِيثِ الَّذِي يَرُوهُ أَهْلُ الْحَدِيثِ «أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَزُورُونَ رَبَّهُمْ مِنْ مَنَازِلِهِمْ فِي الْجَنَّةِ»؟ فَقَالَ (ع): "يَا أَبَا الصَّلْتِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَضَّلَ نَبِيَّهُ مُحَمَّدًا (ص) عَلَيَّ جَمِيعَ خَلْقِهِ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمَلَائِكَةِ وَجَعَلَ طَاعَتَهُ طَاعَتَهُ وَمُتَابَعَتَهُ مُتَابَعَتَهُ وَزِيَارَتَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ زِيَارَتَهُ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: "مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ" وَقَالَ "إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ"، وَقَالَ النَّبِيُّ (ص): "مَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي فَقَدْ زَارَ اللَّهَ" ....، قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا مَعْنَى الْخَبَرِ الَّذِي رَوَاهُ «أَنَّ ثَوَابَ لَأ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ اللَّهِ»؟ فَقَالَ (ع): "يَا أَبَا الصَّلْتِ مَنْ وَصَفَ اللَّهَ بِوَجْهِهِ كَالْوُجُوهِ فَقَدْ كَفَرَ وَ لَكِنَّ وَجْهَ اللَّهِ أَنْبَاؤُهُ وَرُسُلُهُ وَحُجَجُهُ (ص) هُمُ الَّذِينَ بِهِمْ يُتَوَجَّهُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى دِينِهِ وَ مَعْرِفَتِهِ ...." (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۱۱۷-۱۱۸).

<sup>۱۱</sup>. اگرچه مجازی چون آخرت را بر «لقاء الله» حمل نموده‌اند. (ر.ک: فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۴).

<sup>۱۲</sup>. "پس ای اله و سید و مولا و پروردگارم، بر فرض بر عذابت صبر کردم، بر فراق چگونه صبر کنم؟!".

<sup>۱۳</sup>. حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبِرْمَكِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ دَاهِرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ يَحْيَى الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي قُتَيْبُ بْنُ قَتَادَةَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ (ع) قَالَ: "بَيْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَخْطُبُ عَلَى مَنبَرِ الْكُوفَةِ إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ ذِعْلَبٌ ذَرَبَ اللِّسَانَ بَلِيغٌ فِي الْخِطَابِ شَجَاعٌ الْقَلْبِ فَقَالَ: ...

[ذعلب] گفت: یا امیرالمؤمنین آیا پروردگارت را دیده‌ای؟ فرمود: "وای بر توی ذعلب، چگونه پروردگاری را که او را ندیده‌ام عبادت می‌کرده‌ام؟! [ذعلب] گفت: یا امیرالمؤمنین چگونه او را دیدی؟ فرمود: "وای بر توی ذعلب، چشمها به مشاهده دیده‌ها او را ندیده و لیکن دل‌ها او را به حقائق ایمان دیده‌اند ... پاره‌ای از این‌ها را از پاره‌ای [دیگر] پوشانید تا معلوم شود که بین او و خلقتش حجابی جز از آفرینشش نیست ...".

<sup>۱۴</sup>. ابن طاووس آن را به عنوان حدیث مشهور نبوی ذکر می‌کند، و علامه مجلسی سند زیر را برای آن می‌آورد: الفضائل لابن شاذان، کتاب الروضة بالأسناد يرفعه إلى عبد الله بن مسعود قال: قَالَ رَسُولُ اللهِ (ص): ...

<sup>۱۵</sup>. علامه مجلسی از آن به عنوان حدیث مشهور یاد کرده است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۹، ص ۵۹).

### کتابنامه

قرآن مجید.

ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش)، *النهائية في غريب الحديث و الأثر*، تحقیق: محمود محمد طناحی، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸ق)، *التوحید*، تحقیق: هاشم حسینی، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۳ق)، *معانی الأخبار*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن شهرآشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۴۱۰ق)، *مشابه القرآن و مختلفه*، قم: انتشارات بیدار.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹ق)، *إقبال الأعمال*، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶ش)، *محاسبه النفس*، تحقیق: زین الدین بن علی شهید ثانی، ابراهیم بن علی کفعمی، تهران: مرتضوی.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، *التحریر و التنویر*، بی جا.
- ابن فارس، أحمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، *معجم المقاییس اللغه*، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: محمد جعفر یاحقی - محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- امین، سیده نصرت (۱۳۶۱ش)، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق)، *صحیح البخاری*، بیروت: دارالفکر.
- بلاغی نجفی، محمد جواد (۱۴۲۰ق)، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، تحقیق: واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، قم: بنیاد بعثت.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶ش)، *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، تحقیق: مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات.
- ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸ق)، *تفسیر روان جاوید*، تهران: انتشارات برهان.
- خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۷۷ش)، *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*، تهران: دوستان.

- خمینی، سید مصطفی (۱۴۱۸ق)، تفسیر القرآن الکریم، تحقیق: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق- بیروت: دارالعلم - الدار الشامیه.
- زبیدی، مرتضی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: علی هلالی - علی سیری، بیروت: دارالفکر.
- شبر، سید عبدالله (۱۴۰۷ق)، الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، کویت: مکتبه الألفین.
- صاحب بن عباد، إسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق)، المحيط فی اللغة، تحقیق: محمد حسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتاب.
- صادقی، محمد (۱۳۶۵ش)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲ش)، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، قم: انتشارات هجرت.
- فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ق)، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۶ق)، القاموس المحيط، تحقیق: مکتب تحقیق التراث فی مؤسسه الرساله، بیروت: مؤسسه الرساله.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری - محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

- گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ق)، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار: الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، تحقیق: جمعی از محققان، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مدرسی، سید محمد تقی (۱۴۱۹ق)، من هدی القرآن، تهران: دار محبی الحسین.
- مسلم، مسلم بن حجاج (بی تا)، الجامع الصحیح، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰ش)، تفسیر روشن، تهران: مرکز نشر کتاب.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق)، تفسیر الکاشف، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۲۴ق)، تفسیر القرآن المجید، تحقیق: سید محمد علی ایازی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- ملکی تبریزی، جواد بن شفیع؛ خمینی، روح الله (۱۳۸۵ش)، رساله لقاء الله به ضمیمه رساله لقاء الله امام خمینی (س)، تحقیق: صادق حسن زاده، قم: آل علی علیه السلام.
- موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۰۹ق)، مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه اهل بیت (ع).